

Reading Contemporary Architecture of Tehran through Residential Houses of the 1330s–1350s

1. Aidin Saie Arasi^{ID}: Ph.D. Student, Department of Architecture, Ard.C., Islamic Azad University, Ardabil, Iran

2. Seyyedeh Elham Alavizadeh^{ID}*: Assistant Professor, Department of Architecture, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran.

3. Javad Javan Majidi^{ID}: Assistant Professor, Department of Architecture, Ard.C., Islamic Azad University, Ardabil, Iran

*Corresponding Author's Email Address: e.alavidadeh@iauardabil.ac.ir

How to Cite: Arasi, A. S., Alavizadeh, S. E., & Majidi, J. J. (2026). Reading Contemporary Architecture of Tehran through Residential Houses of the 1330s–1350s. *Manifestation of Art in Architecture and Urban Engineering*, 4(1), 1-19.

Abstract:

This study aims to explain the transformations of form, space, and the architectural design process in Tehran's contemporary residential architecture during the 1330s–1350s. A qualitative case-study approach was employed using an interpretive–analytical method to examine nine representative residential houses from Tehran across the three decades; data were collected through architectural documents, drawings, visual materials, and comparative analysis. The findings indicate a clear temporal shift in architectural paradigms from early modernism to high modernism and subsequently to modern regionalism. Inferential analysis reveals significant transformations in form and spatial organization, an increasing tendency toward commercialization of housing, weakening of traditional identity-based criteria, and a shift from elite-oriented to mass-oriented architectural production. External socio-political drivers and internal belief systems increasingly influenced residential form-making, while space functioned progressively as a socio-political instrument. Residential architecture in Tehran between the 1330s and 1350s experienced a gradual transition from modernist innovation to modernity and one-sided modernization, accompanied by identity crisis, changing dominant discourses, and fundamental alterations in design thinking, all of which are reflected in the formal, spatial, and constructional characteristics of housing.

Keywords: Iranian Contemporary Architecture, Tehran Architecture, Residential Housing, Architectural Design Process, Form and Space

Received: 21 September 2025

Revised: 14 December 2025

Accepted: 19 December 2025

Initial Publication: 20 December 2025

Final Publication: 21 March 2026



Copyright: © 2026 by the authors. Published under the terms and conditions of Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

بازخوانی معماری معاصر تهران به روایت خانه‌های مسکونی در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی

۱. آیدین ساعی ارسی ^{id}: دانشجوی دکتری، گروه معماری، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

۲. سیده الهام علوی زاده ^{id}: استادیار، گروه معماری، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. جواد جوان مجیدی ^{id}: استادیار، گروه معماری، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: e.alavidadeh@iauardabil.ac.ir

نحوه استناددهی: ساعی ارسی، آیدین، علوی زاده، سیده الهام، و جوان مجیدی، جواد. (۱۴۰۵). بازخوانی معماری معاصر تهران به روایت خانه‌های مسکونی در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی. تجلی هنر در معماری و شهرسازی، ۴(۱)، ۱۹-۱.

چکیده

هدف این پژوهش تبیین تحولات فرم، فضا و فرآیند طراحی در معماری معاصر مسکونی تهران طی دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی است. پژوهش با رویکرد کیفی و مبتنی بر مطالعه موردی انجام شد و از روش تفسیری-تحلیلی برای تحلیل ۹ نمونه شاخص از خانه‌های مسکونی تهران در سه دهه مورد مطالعه استفاده گردید؛ داده‌ها از طریق اسناد، نقشه‌ها، تصاویر و تحلیل‌های معماری گردآوری و مقایسه شدند. نتایج نشان داد که با گذار زمانی از دهه ۱۳۳۰ به ۱۳۵۰، تغییرات معناداری در پارادایم‌های طراحی رخ داده است؛ به گونه‌ای که شاخص‌های مدرن اولیه به مدرنیسم عالی و سپس به منطقه‌گرایی مدرن گرایش یافته‌اند. تحلیل‌ها حاکی از تغییر معنادار در مؤلفه‌های فرم و فضا، افزایش تجاری‌شدن ساخت‌وساز، تضعیف پیوندهای هویتی سنتی، و دگرگونی در نوع هنر از نخبه‌گرا به توده‌گراست. همچنین، اثرگذاری عوامل بیرونی و درونی بر شکل‌گیری کالبد مسکونی و استفاده ابزاری از فضا در این دوره به‌طور معنادار افزایش یافته است. معماری مسکونی تهران در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ شاهد گذار تدریجی از نوآوری مدرن به نوآوری و سپس نوسازی یک‌سویه بوده است که این روند با بحران هویت، دگرگونی گفتمان‌های غالب و تغییر در فرآیند اندیشه طراحی همراه شده و بازتاب آن در فرم، فضا و ساخت‌شناسی بناها قابل مشاهده است.

کلیدواژگان: معماری معاصر ایران، معماری معاصر تهران، خانه‌های مسکونی، فرآیند طراحی، فرم و فضا

تاریخ دریافت ۳۰ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۳ آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۸ آذر ۱۴۰۴

تاریخ انتشار اولیه: ۲۹ آذر ۱۴۰۴

تاریخ انتشار نهایی: ۱ فروردین ۱۴۰۵



مقدمه

معماری معاصر ایران، به‌ویژه در بستر شهری تهران، محصول رویارویی پیچیده و چندلایه میان سنت تاریخی، الزامات مدرنیته و فرآیندهای نوسازی شتاب‌زده است؛ رویارویی‌ای که نه تنها به تغییرات کالبدی انجامیده، بلکه دگرگونی‌های عمیقی را در نظام‌های معنا، فرم، فضا و فرآیند طراحی معماری رقم زده است (1). تهران به‌عنوان کانون تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران در قرن چهاردهم خورشیدی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به الگوهای معماری معاصر ایفا کرده و خانه‌های مسکونی آن، آینه‌ای روشن از تحولات اندیشه‌ای و گفتمانی این دوره محسوب می‌شوند (2). بررسی معماری مسکونی تهران در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی، امکان فهم عمیق‌تری از نحوه گذار معماری ایرانی از سنت به مدرنیته و سپس به اشکال متناقض نوسازی را فراهم می‌سازد (3).

فرآیند مواجهه ایران با مدرنیته، فرآیندی خطی و همگن نبوده، بلکه آمیخته‌ای از پذیرش، مقاومت، اقتباس و بازتفسیر بوده است؛ امری که به‌وضوح در معماری معاصر کشور قابل مشاهده است (4). در این میان، معماری نه تنها به‌مثابه یک فعالیت فنی یا هنری، بلکه به‌عنوان یک پدیده فرهنگی-اجتماعی ظاهر می‌شود که بازتاب‌دهنده مناسبات قدرت، سبک زندگی، ارزش‌های زیبایی‌شناختی و تحولات هویتی جامعه است (5). از این منظر، خانه مسکونی واجد جایگاهی ممتاز است؛ زیرا هم‌زمان حامل ابعاد خصوصی زیست انسانی و بازتاب‌دهنده ساختارهای کلان اجتماعی و فرهنگی است (6).

دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی مصادف با دوره پهلوی دوم، از مهم‌ترین مقاطع تحول معماری معاصر ایران به شمار می‌آیند؛ دوره‌ای که با تثبیت قدرت سیاسی، افزایش درآمدهای نفتی، گسترش شهرنشینی، مهاجرت روستا-شهری و تعمیق گرایش‌های غرب‌گرایانه همراه بود (7). این شرایط، زمینه‌ساز ورود گسترده الگوهای مدرن معماری، فناوری‌های نوین ساخت‌وساز و تغییر در مقیاس، فرم و عملکرد بناهای مسکونی شد (8). با این حال، این ورود اغلب بدون بومی‌سازی عمیق صورت گرفت و به بروز بحران هویت در معماری انجامید (9).

در دهه ۱۳۳۰، معماری مسکونی تهران به‌طور غالب تحت تأثیر سبک بین‌الملل و آموزه‌های مدرنیستی اولیه قرار گرفت؛ سبکی که بر سادگی فرم، عملکردگرایی و حذف تزئینات تأکید داشت (10). این رویکرد، گرچه در ابتدا نشانه‌ای از نوگرایی تلقی می‌شد، اما به‌تدریج موجب گسست از الگوهای فضایی و اقلیمی معماری سنتی ایران گردید (11). در دهه ۱۳۴۰، با گسترش مدرنیسم عالی، معماری مسکونی به سمت مقیاس‌های بزرگ‌تر، پیچیدگی‌های فرمی و نوعی خودآگاهی زیبایی‌شناختی سوق یافت، هرچند این تحول با نوعی سردرگمی سبکی نیز همراه بود (12).

در دهه ۱۳۵۰، هم‌زمان با تشدید نقدهای نظری به مدرنیسم و افزایش دغدغه‌های هویتی، گرایش به منطقه‌گرایی مدرن و بازخوانی عناصر معماری ایرانی در آثار مسکونی پدیدار شد (13). این رویکرد، تلاش داشت میان دستاوردهای فنی معماری مدرن و ارزش‌های فضایی، هندسی و معنایی معماری سنتی پیوند برقرار کند (14). با این حال، این تلاش‌ها اغلب پراکنده و محدود باقی ماند و نتوانست به یک چارچوب نظری منسجم و فراگیر تبدیل شود (15).

فرم و فضا به‌عنوان دو مؤلفه بنیادین معماری، در این دوره دستخوش تغییرات اساسی شدند. تغییر در سازماندهی فضایی خانه‌ها، تفکیک جدید فضاهای خصوصی و عمومی، تحول در رابطه درون و بیرون و دگرگونی در مقیاس انسانی فضا از جمله پیامدهای این تحولات است (16). نظریه‌پردازان معماری تأکید دارند که فضا صرفاً ظرفی خنثی نیست، بلکه حامل معنا و تجربه زیسته است (17). از این رو، تحلیل فضاهای مسکونی تهران در این دهه‌ها، امکان فهم تغییرات سبک زندگی و الگوهای زیست شهری را فراهم می‌کند (18).

در کنار فضا، فرآیند طراحی نیز دچار دگرگونی شد. حرکت از الگوهای سنتی طراحی مبتنی بر تجربه، عرف و تداوم تاریخی به سمت فرآیندهای عقلانی، عملکردگرا و گاه فرمالیستی، ویژگی بارز این دوره است (19). نظریه‌های طراحی معماری نشان می‌دهند که تغییر در جهان‌بینی طراح، به‌طور مستقیم بر تصمیمات فرمی و فضایی اثر می‌گذارد (20). در معماری مسکونی تهران، این تغییر جهان‌بینی به‌وضوح از گذار از اندیشه ایرانی-عرفانی به اندیشه غربی-سمادی قابل ردیابی است (21).

مطالعات متعددی بر اهمیت درک جایگاه فرم در معماری معاصر ایران تأکید کرده‌اند و نشان داده‌اند که فرم در بسیاری از آثار این دوره، بیش از آنکه برآمده از معنا و بستر باشد، متأثر از الگوهای وارداتی و سلیقه‌های زودگذر بوده است (22). در نتیجه، تزئینات و عناصر کالبدی خانه‌ها نیز دچار دگرگونی شده و گاه به ابزار نمایش مدرنیته یا تمایز اجتماعی بدل شده‌اند (23). این وضعیت، پیوند میان معماری مسکونی و هنر توده‌ای را تقویت کرده است (24).

از منظر روش‌شناسی، بررسی این تحولات نیازمند رویکردی کیفی و تفسیری است که بتواند لایه‌های معنایی، تاریخی و اجتماعی معماری را آشکار سازد (25). بهره‌گیری از مطالعه موردی، امکان تحلیل عمیق نمونه‌های شاخص را فراهم می‌کند و به استخراج الگوهای پنهان در فرآیند طراحی و ساخت می‌انجامد (26). همچنین، تحلیل تطبیقی آثار معماری، ابزار مؤثری برای شناسایی روندهای تحول و نقاط گسست در معماری معاصر ایران محسوب می‌شود (27).

در نهایت، فهم معماری معاصر تهران بدون توجه به بستر نظری معماری و مفاهیم بنیادینی چون فرم، فضا، نظم، معنا و فرآیند طراحی امکان‌پذیر نیست (28). نظریه‌پردازانی چون چنگ و چری بر نقش برنامه‌ریزی و ساختار فضایی در کیفیت معماری تأکید دارند (29، 30). همچنین، مطالعات نظری معماری ایران نشان می‌دهد که بازاندیشی در سنت، نه به‌معنای بازگشت صرف به گذشته، بلکه به‌منزله منبعی برای خلق پاسخ‌های معاصر ضروری است (31). در این چارچوب، خانه‌های مسکونی تهران در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی، بستری مناسب برای تحلیل تعامل میان سنت، مدرنیته و نوسازی در معماری معاصر ایران فراهم می‌آورند (32، 33). هدف این پژوهش تبیین مؤلفه‌های فرم، فضا و فرآیند طراحی در معماری معاصر مسکونی تهران در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی است.

روش‌شناسی پژوهش

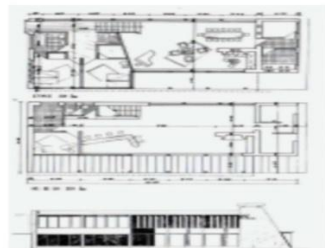
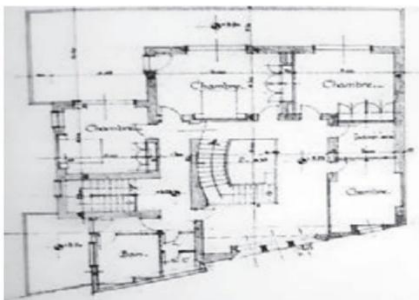
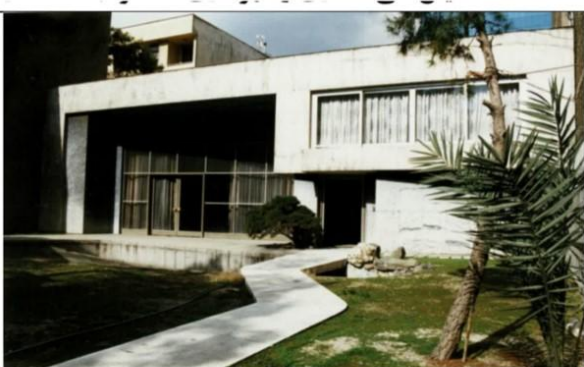
در این پژوهش از روش مطالعه‌ی موردی استفاده شد. هم‌چنین روش تفسیری - تحلیلی در تحلیل داده‌ها به کار گرفته شد. در پژوهش حاضر، از ۹ نمونه‌ی موردی بهره گرفته شد که نمونه‌های منتخب خانه‌های مسکونی تهران در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی در جدول (۱) آمده است.

جدول ۱. نمونه‌های منتخب خانه‌های مسکونی تهران در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی

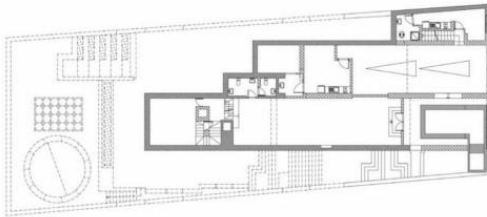
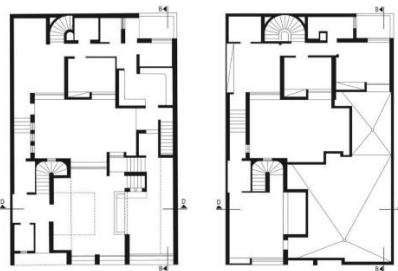
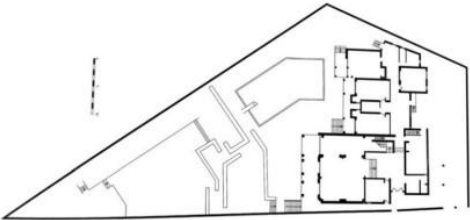
ردیف	سال	نام نمونه	نام معمار	سال ساخت	محل استقرار بنا
۱	دهه‌ی ۱۳۳۰	خانه‌ی دکتر فاطمی	هوشنگ سیحون	۱۳۳۲-۱۳۳۵	تهران - شمیران
		خانه‌ی میردامادی	پل آبکار	۱۳۳۰	تهران - خیابان طالقانی
		خانه‌ی توماس توماسیان	مهندس آفتاندلیان	سازنده: ۱۳۳۰	تهران - خیابان سمیه
			مهندس آیوازیان		
۲	دهه‌ی ۱۳۴۰	خانه‌ی کوه بر (خانه‌ی علیزاده پس از ثبت ملی)	مهندس مهدی علیزاده	۱۳۴۹-۱۳۵۲	تهران - خیابان الهه
		خانه‌ی نجف دریابندی	ایرج کلاتری	۱۳۴۳	تهران - خیابان عاطفی غربی (منطقه ۳)

خانه‌ی دولت آبادی	هوشنگ سیحون	۱۳۴۸	تهران - خیابان باهنر - کامرانیه
۳ دهه‌ی ۱۳۵۰	مهندس عبدالعلی بازرگانی و مهندس عبدالحمید نقره‌کار	۱۳۵۶	تهران - خیابان باهنر - کامرانیه
خانه‌ی افشار	علی اکبر صارمی	۱۳۵۵-۱۳۵۳	تهران - زعفرانیه
خانه‌ی پرویز تناولی	کامران دیبا	۱۳۵۲-۱۳۵۰	تهران - خیابان نیاوران

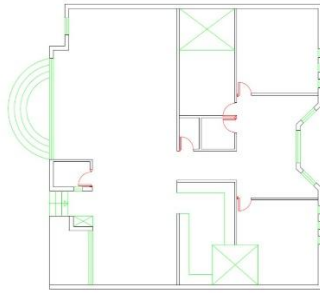
جدول ۲. نمونه‌های مربوط به خانه‌های مسکونی تهران در دهه ۱۳۳۰

نقشه	نما	نام	نمونه
		خانه دکتر کاظمی	اول
		خانه میردامادی	دوم
		خانه توماس توماسیان	سوم

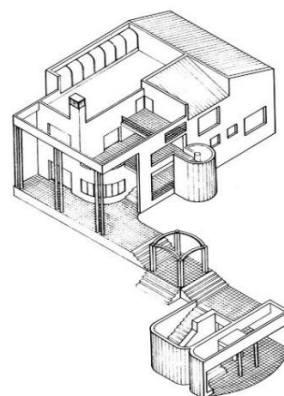
جدول ۳. نمونه های مربوط به خانه های مسکونی تهران در دهه ۱۳۴۰

نقشه	نما	نام	نمونه
		خانه کوه اول بر(خانه علیزاده پس از ثبت ملی)	
		خانه نجف دوم دریا بندری	
		خانه دولت سوم آبادی	

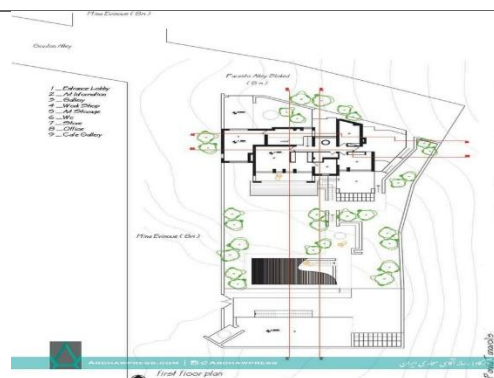
جدول ۴. نمونه های مربوط به خانه های مسکونی تهران در دهه ۱۳۵۰

نقشه	نما	نام	نمونه
		خانه خیابان اول دولت	

خانه افشار دوم



خانه پرویز سوم
تناولی



تحلیل معماری معاصر تهران در دوره پهلوی دوم

(۱) گرایش‌های معماری در دوره پهلوی دوم

گرایش‌های معماری این دوره را می‌توان در دسته‌های مختلفی طبقه‌بندی نمود. یکی از این گزارشات که نادر اردلان را می‌توان نماینده آن دانست، سنت را به عنوان حکمتی سرمدی و اصول جاویدان، متسرّی در تمامی جهات ازلی و ابدی انسان می‌داند و غفلت از آن را کج راه و گم گشتگی می‌شمارد و معرفت بر آن را حکمی و فلسفی می‌پندارد (۹).

گرایش دیگر، سنت را صورتی تکوین یافته در بستر تاریخ و جغرافیای سرزمینی خاص شمرده و آن را عصاره‌ی پاسخ‌هایی می‌داند که انسان در طول تمدن به مسائل حیاتی ویژه‌ی خود داده است و بنابراین صوری که از این سنن بر می‌آیند از منظری انسان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و با رویکرد علوم انسانی قابل تبیین هستند (۹).

در این میان، معماران دیگری نیز به چشم می‌خورند که سعی داشتند هر یک به نوعی سنت را در معماری خود تجلی بخشیده و بناهایی با روحیه‌ی ایرانی برپا سازند. به عنوان مثال می‌توان به حین امانت اشاره نمود که با بهره‌گیری از هندسه‌ی معماری ایرانی و با استفاده از مصالحی مانند آجر تداعی‌گر روحیه‌ی معماری سنتی ایران باشد.

شاید بتوان معماری دوره‌ی پهلوی دوم را از یک سو دوره‌ی قوام یافتن معماری مدرن در ایران دانست که به ساخت بناهای دولتی و با مصالح و فناوری‌های نوین انجامید؛ و از سوی دیگر در نیمه‌ی دوم این دوره می‌توان شاهد پیدایش نقد به معماری مدرن و نوعی هویت طلبی در معماری بود که با پیدایش انقلاب اسلامی این هویت طلبی شکل دیگری به خود یافت و وجهه‌ی نظر خویش را هویت مذهبی قرار داد (9).

وجهه‌ی دیگری که به تبع گسترش مهاجرت به شهرها و سرازیر شدن جریان سرمایه‌ها در امر ساخت و ساز مسکن در معماری این دوره پدید آمد و شکل دهنده‌ی چهره‌ی عمومی شهرهای بزرگ گردید پیدایش و رواج شیوه‌ی بساز و بفروشی در طراحی بناهای مسکونی به ویژه پس از سال‌های ۱۳۴۰ بود که به تبع رشد جمعیت، از رونق افتادن اقتصاد روستایی، مهاجرت روستاییان به شهرها و گسترش شهرنشینی شکل یافت و نوعی سوداگری را در حرفه‌ی معماری بنیان نهاد که حتی تا امروز نیز اصلی‌ترین عامل شکل دهنده‌ی سیمای شهرهای ما به شمار می‌آید (9).

۲. جریان‌های فکری معماری معاصر در دوره‌ی پهلوی دوم

در دوره‌ی توسعه‌گری با بینش‌ها و جریانات فکری مشخصی در معماری ایران روبه‌رو هستیم:

(۱) نوپردازان (Modernists)

طرفداران مکتب‌های باهوس و مدرنیسم که می‌توان همه را در سبک، طرفداران سبک بین‌المللی قلمداد کرد. این گروه گو این که از آموزه‌ها و پژوهش در زمینه‌ی معماری بومی و تاریخ غافل نیستند، در ساخت و ساز و تولید ساختمان، سبک بین‌المللی را ترجیح می‌دهند (16).

(۲) نو سنت گرایان (Neo-Traditionalists)

طرفداران بازآفرینی و نوزایی ارزش‌های معماری بومی و ایرانی (چه در مفاهیم باستانی و چه در مضامین دوران اسلامی) نو سنت‌گرایان نامیده می‌شوند. محمدمین میرفندرسکی، نادر اردلان، کامران دیبا، حسین امانت، لطیف ابوالقاسمی، رضا قزلباش و... را می‌توان در این طیف محسوب کرد. آثار معماری تولید شده از سوی این جریان را می‌توان جزو اولین آثار پسانوگرایی ایران دانست. آثاری که پرداختی بیش و کم نوپردازانه (مدرنیزه) از مفاهیم کهن معماری ایرانی است (همان: ۳۸).

(۳) حالت گرایان (Expersionalists)، طرفداران موج نو

طرفداران گرده برداری بی‌کم و کاست از معماری نوپرداز و فرانو پرداز جهانی، عمدتاً در زمینه‌ی شکلی. این گروه از معماران تولید اثر معماری را با حرکت از مضامین فرانو پرداز جهانی و فرا واقع‌گرایی چه در مقیاس خاصه پسند و چه در مقیاس عامه پسند آن در دستور کار قرار می‌دهند و معتقد به اعلام بیانیه‌های حالت‌گرای هنرمندانه از طریق معماری هستند. در جدول زیر جریانات معماری معاصر تهران در دوره‌ی پهلوی دوم آمده است.

جدول ۵. جریانات معماری معاصر تهران در دوره‌ی پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۳۰)

ردیف	دوره	سال	جریان فکری	نام طرفداران
۱	اول	۱۳۳۰-۱۳۴۰	نوآوری (مدرنیسم) الگوی تهران	نوپردازان (Modernists)
۲	دوم	۱۳۴۰-۱۳۵۰	نووارگی (مدرنیته) الگوی تهران	نو سنت گرایان (Neo-traditionalists)
۳	سوم	۱۳۵۰-۱۳۵۷	نوپردازی یا نوسازی (مدرنیزاسیون) یک سویه‌ی الگوی تهران	حالت گرایان یا طرفداران موج نو (Expersionalists)

۳. سبک‌های معماری دوره‌ی پهلوی دوم

در این دوره شیوه‌های معماری تاریخی ایران و سبک‌های معماری غرب، مبنای ارزیابی طرح‌ها و ساختمان‌های شاخص و مشخص نمودن الگوها و سبک‌های معماری است. پنج سبک معماری در دوره‌ی پهلوی دوم قابل بررسی است: (۱) معماری سنتی و سنت‌گرایی، (۲) معماری مدرن متعالی و متأخر (شامل سبک آرت دکو، سبک بین‌الملل، سبک تندیس‌گرایی، سبک بروتالیسم و سبک مینیمالیسم)، (۳) معماری ارگانیک، (۴) معماری نوگرایی ایرانی، (۵) معماری‌های تک (1).

۴. گفتن‌های معماری دوره‌ی پهلوی دوم

معماری مدرن (نوواره) در دهه‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۲ سه جریان عمده را شکل داد. بدون شک اولین سبک، سبک بین‌المللی بود. این سبک در اوایل دهه‌ی ۱۳۳۰ در ایران شناخته شده بود (2).

دومین سبک، مدرنیسم عالی بود. فاز دوم مدرنیسم، مدرنیسم عالی (High Modernism) است. مدرنیسم عالی در اواسط دهه‌ی ۱۳۴۰ خورشیدی تأثیر ژرفی بر فضای ذهنی ایرانیان نهاد، و در سرتاسر کشور وسیعاً و سریعاً مورد قبول واقع شد (2).

سومین سبک، منطقه‌گرایی مدرن بود. معماری محلی یا منطقه‌گرا معماری‌ای است که از تکنیک‌های جدید برای ارائه‌ی راهکارهای منحصر به فرد مختص یک منطقه، فرهنگ یا اقلیم خاص استفاده می‌کند (2). به دلیل این که منطقه‌گرایی مدرن همواره متأثر از مدرنیسم بوده، هیچ‌گاه به فرم و ساختار مستقل و منحصر بفردی دست نیافت.

هوشنگ سیحون را می‌توان یکی از معماران منطقه‌گرایی مدرن به حساب آورد.

سبک نوین معماری در پاسداشت عمیق سنت معماری ایرانی آغاز شد. مواد و مصالح و موتیف‌های بومی در ایران، و نیز تلقی معمارانه‌ی جدید و ایجاد دغدغه نسبت به آن‌ها، اساسی را شکل داد که در این دوره به طراحی معمارانه‌ای جدید دامن زد. این معماران بر این باور بودند که عناصر تاریخی ساختمانی را باید «مدرنیزه» کرد. به این منظور در سبک‌های قدیم معماری ایرانی، از جمله تیپ‌های ساختمانی شهری و روستایی مطالعه می‌کردند. این سبک جدید، که آن را می‌توان «منطقه‌گرایی مدرن» (Modern Regionalism) یا حتی «معماری مدرن ایرانی» نامید، به مد روز بدل، و باعث احیاء فرم‌های بومی شد، هر چند در واقعیت امر بیشتر محلی باقی‌ماند، و هرگز به چارچوبی فراگیر در معماری ایرانی بدل نشد (34).

در جدول زیر، جمع‌بندی جریان‌های فکری و سبک‌های معماری و گفتن‌های غالب همراه با شاخص‌ها و مؤلفه‌های ساخت‌شناسی معماری بناهای مسکونی دوره‌ی دوم پهلوی آمده است.

جدول ۶. جمع‌بندی جریان‌های فکری و سبک معماری و گفتمان‌های غالب و شاخص‌ها و مؤلفه‌های ساخت شناسی معماری بناهای مسکونی

ردیف	دوره	جریان فکری	سبک معماری	گفتمان غالب	شاخص‌ها و مؤلفه‌های ساخت‌شناسی معماری بناهای مسکونی
۱	دهه‌ی ۱۳۳۰	نوآوری (مدرنیسم)	الگوی سبک بین‌الملل	غرب‌گرایی	شاخصه‌ی مدرن
۲	دهه‌ی ۱۳۴۰	نووارگی (مدرنیته)	الگوی مدرنیسم عالی	مدرنیته (نووارگی) از بالا	شاخصه‌ی مدرنیسم عالی، سردرگمی در سبک معماری
۳	دهه‌ی ۱۳۵۰	نوپردازی یا نوآرایی (مدرنیسم نو)	نوسازی یا نوآرایی (مدرنیسم نو)	سنت‌گرایی (مدرن)	مؤلفه استفاده از هندسه‌ی ایرانی - اسلامی ذیل شاخصه‌ی سنت‌گرا

یافته‌ها

(۱) معماری معاصر ایران در دوره‌ی پهلوی دوم

دوره‌ی پهلوی دوم که در سال ۱۳۲۰ آغاز شده بود یک دهه به استقرار قدرت پرداخت و در دهه‌ی ۱۳۳۰ خورشیدی حاکمیت سیاسی در ایران یک دست شد. درآمدهای نفتی افزایش قابل توجهی داشت و به توسعه‌ی ناموزون انجامید. سرمایه‌گذاری در شهرها باعث مهاجرت شدید روستا - شهری به مراکز استان‌ها بویژه به تهران گردید و در نتیجه به ساخت و سازهای سریع و سوداگرانه عاری از هرگونه تفکر معمارانه چه سنتی و چه غربی انجامید.

گرایش به صنعتی شدن از نوع مونتاژ محصولات غربی رواج پیدا کرد و در نتیجه ما شاهد تغییرات ساختار طبقه‌ی جامعه و بوجود آمدن طبقه‌ی متوسط جدید در شهرها بویژه در شهر تهران هستیم.

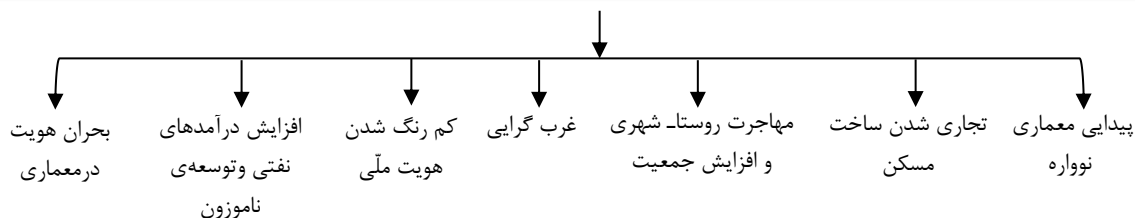
رژیم حاکم پهلوی دوم به غرب و رواج غرب‌گرایی در جامعه گرایش کامل داشت. در نتیجه معماری نوواره (مدرن) در ایران بوجود آمد و ما با بحران هویت در معماری روبرو شدیم. واکنش‌های برخی معماران ایران دولت باعث بوجود آمدن اندیشه‌های نوین در معماری و نگرش‌های بازگشت به اصالت‌های قومی، سنتی و خاطره‌های تاریخی گردید.

رژیم حاکم در دوره‌ی پهلوی دوم برای رواج غربگرایی نوین در معماری ایران کنگره‌های بین‌المللی معماری در ایران به راه انداخت. برخی معماران از قبیل نادر اردلان و کامران دیبا به سنت در آثارشان بازگشت داشتند. در نتیجه در برخی آثار این دوره سنت‌های معماری ایرانی تجلی ضعیف داشت.

افزایش جمعیت از یک سو و مهاجرت‌های شدید روستا - شهری از دیگر سو به شتاب تجاری شدن معماری انجامید و در نتیجه پدیده‌ی بساز و بفروشی در شهرها بویژه در تهران رواج یافت که متأسفانه هنوز ادامه دارد.

سرانجام رواج نقد به معماری نووارگی (مدرن) به نوعی هویت طلبی در معماری این دوره انجامید.

در شکل (۱) معماری معاصر تهران و سرانجام نشان داده شده است.



شکل ۱. معماری معاصر تهران در دوره‌ی پهلوی دوم

تحلیل موردی

۱. نمونه‌های مربوط به دهه‌ی ۱۳۳۰ خورشیدی

در بُعد فرم نمونه‌ی اول با شکل هندسی مدرن (پلان آزاد) در دو طبقه‌ی ویلایی با رنگ نمای آجری قرمز با بافت مدرن در منطقه‌ی (۱) شمیران روبه جنوب و با تعادل بصری بسیار مناسب ساخته شده است.

نمونه‌ی (۲) با شکل هندسی مدرن در دو طبقه‌ی ویلایی با نمای رنگ آجری قرمز با بافت مدرن در مرکز شهر منطقه‌ی ۶ رو به جنوب با تعادل بصری مناسب بنا شده است.

نمونه‌ی (۳) با شکل هندسی مدرن در یک و نیم طبقه با یک طبقه زیرزمین و یک طبقه‌ی هم‌کف با نمای رنگ سفید (سنگ سفید) با بافت مدرن در مرکز شهر، منطقه‌ی ۶ روبه جنوب با تعادل بصری بسیار متناسب و موزون ساخته شده است.

در بُعد فضا در مؤلفه‌های بیرونی نمونه (۱)، مصالح آجر قرمز رنگ و کیفیت ناشی از مصالح و تناسب‌های فضا تاریخی و نگرش طراح به ماده و جهان هستی مدرن بوده است. در مؤلفه‌های بیرونی نمونه‌ی (۱) مصالح کچ کاری و رنگ و کیفیت ناشی از مصالح و تناسب‌های فضا تاریخی و نگرش طراح به ماده و جهان هستی مدرن بوده است.

در نمونه‌ی (۲) در مؤلفه‌ی بیرونی، مصالح آجر نمای قرمز و کیفیت ناشی از مصالح و تناسب‌های فضا تاریخی و نگرش طراح به ماده و جهان هستی مدرن بوده است. در مؤلفه‌ی درونی مصالح کچ کاری و رنگ و کیفیت ناشی از مصالح و تناسب‌های فضا، تاریخی و نگرش طراح به ماده و جهان هستی مدرن بوده است.

در نمونه (۳) در مؤلفه‌ی بیرونی، مصالح سنگ سفید و کیفیت ناشی از مصالح و تناسب‌های فضا مدرن و نگرش طراح به ماده و جهان هستی نیز مدرن بوده است. در مؤلفه‌ی درونی مصالح کچ کاری و رنگ و کیفیت تاریخی ناشی از مصالح و تناسب‌های فضا تاریخی و نگرش طراح به ماده و جهان هستی مدرن بوده است.

در بُعد فرآیند طراح و مؤلفه‌های آن، پارادایم‌های طراحی معماری در نمونه‌ی (۱) عملکردگرایی، سادگی و خلوص فرم بوده و عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معماری گرایش شبه مدرنیستی (پلان آزاد) و نوع هنر نخبه‌گرا و روند شکل‌گیری اندیشه در فرآیند طراحی، اندیشه‌ی ایرانی - سنتی بوده است. بحران در مراحل طراحی با گرایش شبه مدرنیستی (پلان آزاد) حل شده است و دگرگونی ساختاری در فرآیند طراحی با پلان آزاد به خوبی انجام گرفته است.

در نمونه‌ی (۲) پارادایم طراحی معماری عملکردگرایی بوده و عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معماری گرایش مدرنیستی بود. نوع هنر معماری نخبه‌گرا و روند شکل‌گیری اندیشه در فرآیند طراحی اندیشه‌ی ایرانی - سنتی بوده است. بحران در مراحل طراحی با گرایش مدرنیستی حل شده است و دگرگونی ساختاری در فرآیند طراحی با شکستن جعبه به منصفی ظهور رسیده است.

در نمونه‌ی (۳) پارادایم طراحی معماری عملکردگرایی و عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معماری گرایش مدرنیستی بوده است. نوع هنر معماری نخبه‌گرا و روند شکل‌گیری اندیشه در فرآیند طراحی اندیشه‌ی غربی - مادی بوده است. بحران در مراحل طراحی با گرایش مدرنیستی حل شده است و دگرگونی ساختاری در فرآیند طراحی با شکستن جعبه به منصفی ظهور رسیده است.

در نمونه‌ی (۳) پارادایم طراحی معماری عملکردگرایی و عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معماری گرایش مدرنیستی بوده است. نوع هنر معماری نخبه‌گرا و روند شکل‌گیری اندیشه در فرآیند طراحی اندیشه‌ی غربی - مادی بوده است. بحران در مراحل طراحی با گرایش مدرنیستی حل گردیده است. دگرگونی ساختاری در فرآیند طراح با تغییر محور در ساختمان (پلان) انجام گرفته است.

۲. نمونه‌های مربوط به دهه‌ی ۱۳۴۰ خورشیدی

تحلیل فرم در نمونه‌ی (۱) شکل هندسی شبه مدرن بوده و در ۶ طبقه‌ی پیوسته ساخته شده است. رنگ نما آجری و بافت آن شبه مدرن است و در منطقه (۱) واقع شده است. جهت روبه جنوب بوده و تعادل بصری بسیار متناسب دارد.

در نمونه‌ی (۲) شکل هندسی مدرن بوده و در یک طبقه‌ی ویلایی طراحی گردیده است. رنگ نما سنگ سفید بوده و بافت آن مدرن می‌باشد و در منطقه (۱) تهران واقع شده است. جهت آن روبه جنوب بوده و تعادل بصری بسیار مناسب دارد.

در نمونه‌ی (۳) شکل هندسی شبه مدرن بوده و در دو طبقه‌ی ویلایی طراحی شده است. رنگ نما آجری و پوشش سقف بیرونی بنا سیمانی بوده است. بافت آن شبه مدرن با گرایش به بافت سنتی می‌باشد. مکان این بنا در منطقه (۱) واقع شده است. بنا روبه جنوب بوده و تعادل بصری بسیار مناسب دارد.

تحلیل فضا در نمونه‌ی (۱) آجرنما و برای نمونه‌ی (۲) سنگ سفید و برای نمونه‌ی (۳) نما آجری و پوشش سقف بیرونی سیمانی می‌باشد. کیفیت ناشی از مصالح و تناسب‌های فضا در نمونه‌ی (۱) تاریخی و نیز نمونه‌ی (۲) تاریخی و سرانجام نمونه‌ی (۳) نیز تاریخی بوده است.

نگرش طراح به ماده و جهان هستی در نمونه‌ی (۱) مدرن و در نمونه‌ی (۲) شبه مدرن (سنتی همراه با مدرن) و در نمونه‌ی (۳) شبه مدرن (تلفیق معماری سنتی با مدرن) بوده است.

در فضای درونی نیز مصالح، گچ‌کاری و رنگ برای هر سه نمونه یکسان بوده است. کیفیت ناشی از مصالح و تناسب‌های فضا نیز برای هر سه نمونه تاریخی بوده است. و سرانجام نگرش طراح به ماده و جهان هستی برای نمونه‌ی (۱) مدرن و برای نمونه‌ی (۲) شبه مدرن و سرانجام برای نمونه‌ی (۳) نیز شبه مدرن بوده است.

تحلیل مؤلفه‌های فرآیند طراحی در مورد نمونه‌ی (۱) در پارادایم طراحی معماری، عملکردگرایی بوده است. عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معماری گرایش شبه مدرنیستی داشته است. نوع هنر نخبه‌گرا بوده و روند شکل‌گیری اندیشه در فرآیند طراحی اندیشه‌ی غربی - مادی بوده است. بحران در مراحل طراحی با گرایش مدرنیستی حل شده است و دگرگونی ساختاری در فرآیند طراحی با شکستن جعبه ملاحظه می‌شود.

در مورد نمونه‌ی (۲) در پارادایم‌های طراحی معماری از عملکردگرایی بهره برده است. عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معماری گرایش شبه مدرنیستی (تلفیقی با سنتی) داشته است. نوع هنر نخبه‌گرا بوده و روند شکل‌گیری اندیشه در فرآیند طراحی، اندیشه‌ی ایرانی - سنتی است. بحران در مراحل طراحی با گرایش شبه مدرنیستی حل شده است. دگرگونی ساختاری در فرآیند طراحی تغییر محور در ساختمان (نماد پلان بویژه در سقف بیرونی که به صورت چهار بادگیر طراحی شده است) بوده است.

۳. نمونه‌های مربوط به دهه‌ی ۱۳۵۰ خورشیدی

در بُعد فرم در نمونه‌ی (۱) مؤلفه‌ی شکل هندسی مدرن (با حفظ ارزش‌های سنتی) یا شبه مدرن یا شبه سنتی است. بنا یک طبقه‌ی ویلایی است و رنگ‌ما سنگ سفید بوده و بافت بنا مدرن یا شبه مدرن می‌توان تلقی کرد. مکان آن در مرکز شهر واقع است.

در نمونه‌ی (۲) شکل هندسی مدرن یا شبه سنتی و در یک طبقه‌ی ویلایی ساخته شده است. رنگ‌ما آجری قرمز بوده و بافت آن مدرن یا شبه مدرن است. مکان بنا در منطقه (۱) واقع شده است. جهت آن روبه جنوب بوده و تعادل بصری آن مناسب است.

در مورد نمونه‌ی (۳) شکل هندسی فرامدرن و اندازه آن یک طبقه‌ی ویلایی بوده است. رنگ‌ما آجری زردرنگ و بافت آن فرامدرن است. بنا در منطقه (۱) واقع شده است. جهت آن روبه جنوب بوده و تعادل بصری آن بسیار مناسب و زیبا طراحی شده است.

در بُعد فضا، در مصالح و شکل و ابعاد نمونه‌ی (۱) سنگ سفید و نمونه‌ی (۲) آجرنمای قرمز و نمونه‌ی (۳) آجرنمای زردرنگ کار شده است. در کیفیت ناشی از مصالح و تناسب‌های فضا هر سه نمونه تاریخی بوده‌اند. نگرش طراح به ماده و جهان هستی در نمونه‌ی (۱) مدرن (شبه مدرن) و در نمونه‌ی (۲) نیز مدرن (شبه مدرن) و سرانجام در نمونه‌ی (۳) فرا مدرن بوده است.

در فضای درونی نیز مصالح و شکل و ابعاد هر سه نمونه یکسان بوده و کچ‌کاری و رنگ مشاهده می‌شود. در کیفیت ناشی از مصالح و تناسب‌های فضا هر سه نمونه تاریخی بوده‌اند. نگرش طراح به ماده و جهان هستی در نمونه‌ی اول شبه مدرن و در نمونه‌ی دوم نیز شبه مدرن و در نمونه‌ی سوم مدرن متأخر یا فرامدرن بوده است.

در تحلیل مؤلفه‌های فرآیند طراحی در پارادایم‌های طراحی معماری در نمونه‌ی (۱) عملکردگرایی و در نمونه‌ی (۲) نیز عملکردگرایی و سرانجام در نمونه‌ی (۳) عملکردگرایی، سادگی، زیبایی و خلوص فرم‌ها مشاهده می‌شود.

تحلیل مؤلفه‌های فرآیند طراحی در عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معمار در نمونه‌ی (۱) گرایش شبه مدرنیستی و در نمونه‌ی (۲) نیز گرایش شبه مدرنیستی و سرانجام در مورد نمونه‌ی (۳) گرایش مدرنیستی متأخر یا فرامدرن بوده است.

نوع هنر در هر سه مورد نخبه‌گرا بوده است. روند شکل‌گیری اندیشه در فرآیند طراحی اندیشه‌ی ایرانی - سستی در مورد نمونه‌ی (۱) و اندیشه‌ی ایرانی - سستی در مورد نمونه‌ی (۲) و سرانجام اندیشه‌ی ایرانی - مادی یا ایرانی - غربی در مورد نمونه‌ی (۳) شناسایی گردید.

بحران در مراحل طراحی در مورد نمونه‌ی (۱) با گرایش شبه مدرنیستی و در مورد نمونه‌ی (۲) نیز با گرایش شبه مدرنیستی و سرانجام در مورد نمونه‌ی (۳) با گرایش مدرنیستی متأخر یا فرا مدرنیستی حل گردیده است.

دگرگونی ساختاری در فرآیند طراحی در مورد نمونه‌ی (۱) و (۲) شکستن جعبه و در مورد نمونه‌ی (۳) تغییر محور در ساختمان و پلان و ایجاد فضاهای پله‌ای بالا و پایین و نیز ایجاد دید مناطق مختلف خانه به منظور ارائه‌ی حس زیبا شناختی مشاهده می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که معماری مسکونی تهران در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی در مسیری تدریجی اما ناپایدار از نوآوری مدرن به نوآوری و سپس نوسازی یک‌سویه حرکت کرده است. نتایج تحلیل نمونه‌های موردی نشان می‌دهد که در دهه ۱۳۳۰، غلبه الگوی سبک بین‌الملل و عملکردگرایی منجر به ساده‌سازی فرم، حذف تزئینات و تأکید بر پلان آزاد شد؛ الگویی که با یافته‌های مطالعات سبک‌شناختی معماری معاصر ایران همخوانی دارد (۱). این وضعیت را می‌توان بازتاب مستقیم مواجهه اولیه جامعه معماری ایران با مدرنیسم دانست؛ مواجهه‌ای که بیش از آنکه مبتنی بر درک نظری عمیق باشد، بر تقلید فرمی و فنی استوار بود (۲). هم‌راستا با نتایج پژوهش حاضر، مطالعات تاریخی نشان داده‌اند که در این دوره، معماری مسکونی به تدریج از الگوهای فضایی سنتی فاصله گرفت و پیوند آن با اقلیم، فرهنگ و نظام معنایی معماری ایرانی تضعیف شد (۳، ۱۱).

در دهه ۱۳۴۰، یافته‌ها حاکی از پیچیده‌تر شدن فرم‌ها، افزایش مقیاس بناها و بروز نوعی سردرگمی سبکی است که در قالب مدرنیسم عالی ظهور یافت. این نتایج با تحلیل‌های نظری که این دوره را زمان اوج مدرنیته از بالا و گسترش پروژه‌های نوسازی دولتی می‌دانند، هم‌خوان است (۹). پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهند که در این دهه، معماری مسکونی بیش از پیش به نمایش قدرت، پیشرفت و مدرن‌بودن بدل شد و خانه‌ها به ابزار بازنمایی موقعیت اجتماعی تبدیل گردیدند (۵). نتایج حاضر نیز نشان می‌دهد که تغییرات در سازمان فضایی خانه‌ها، تفکیک شدیدتر فضاهای خصوصی و عمومی و کاهش انعطاف‌پذیری فضایی، پیامد همین نگرش بوده است؛ امری که با دیدگاه‌های نظری درباره نقش فضا به عنوان سازه‌ای اجتماعی هم‌راستا است (۱۷، ۱۸).

در دهه ۱۳۵۰، یافته‌ها بیانگر چرخشی نسبی به سوی منطقه‌گرایی مدرن و تلاش برای بازخوانی عناصر معماری ایرانی در خانه‌های مسکونی است. این نتیجه با مطالعاتی که از بازگشت محدود برخی معماران به هندسه، مصالح و الگوهای بومی سخن می‌گویند، هم‌سویی دارد (۱۲، ۱۳). با این حال، تحلیل نتایج نشان می‌دهد که این بازگشت اغلب سطحی و فرمال بوده و کمتر به بازتولید منطق فضایی و معنایی معماری سنتی انجامیده است؛ نکته‌ای که در پژوهش‌های نظری نیز مورد تأکید قرار گرفته است (۱۵، ۳۱). بنابراین، گرایش به سنت‌گرایی نوواره بیشتر به مثابه واکنشی انتقادی به مدرنیسم تلقی می‌شود تا یک پارادایم طراحی منسجم.

یکی از نتایج مهم پژوهش حاضر، تغییر در فرآیند طراحی معماری مسکونی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در طی این سه دهه، فرآیند طراحی از الگوهای مبتنی بر تجربه زیسته، تداوم تاریخی و معنا به سمت الگوهای عقلانی، عملکردگرا و گاه فرمالیستی سوق یافته است. این تحول با نظریه‌های طراحی که بر نقش

جهانبینی طراح در شکل‌گیری فرم و فضا تأکید دارند، مطابقت دارد (19, 20). پژوهش‌های پیشین نیز نشان داده‌اند که تغییر در مبانی نظری طراحی، مستقیماً به دگرگونی در کالبد معماری منجر می‌شود (21). در نمونه‌های بررسی‌شده، این دگرگونی به‌صورت حرکت از اندیشه ایرانی-عرفانی به اندیشه غربی-مادی قابل ردیابی است که پیامد آن، کاهش معناگرایی و افزایش انتزاع فرمی بوده است (32).

یافته‌ها همچنین نشان داد که تجاری‌شدن معماری مسکونی از دهه ۱۳۴۰ به بعد، نقش تعیین‌کننده‌ای در تضعیف کیفیت فضایی و هویتی خانه‌ها داشته است. این نتیجه با پژوهش‌هایی که سوداگری و بسازوبفروشی را از عوامل اصلی آشفتگی سیمای شهری تهران می‌دانند، هم‌راستاست (33). مطالعات تحلیلی بر آثار شاخص معماری معاصر ایران نیز تأیید می‌کنند که فشارهای اقتصادی و سرعت ساخت‌وساز، موجب کاهش توجه به فرآیند طراحی و جایگزینی آن با الگوهای کلیشه‌ای شده است (27). در این چارچوب، خانه مسکونی بیش از آنکه فضایی برای زیست معنادار باشد، به کالایی اقتصادی تبدیل شده است؛ برداشتی که با تحلیل‌های نظری درباره تغییر نقش مسکن در جوامع مدرن هم‌خوانی دارد (6).

از منظر فرم، نتایج نشان داد که جایگاه فرم در معماری مسکونی این دوره اغلب مستقل از محتوا و معنا تعریف شده است. این یافته با مطالعاتی که به غلبه فرم‌گرایی در معماری معاصر ایران اشاره دارند، هم‌سو است (22). همچنین، تغییر در عناصر تزئینی و کالبدی خانه‌ها، که گاه صرفاً کارکرد نمایشی داشته‌اند، با نتایج پژوهش‌هایی درباره نقش تزئینات در بازنمایی مدرنیته در تهران هم‌خوانی دارد (23). از سوی دیگر، نظریه‌های کلاسیک فرم و فضا تأکید می‌کنند که جدایی فرم از معنا به تضعیف کیفیت معماری می‌انجامد (28, 35)؛ امری که در نتایج این پژوهش نیز به‌وضوح مشاهده می‌شود.

در مجموع، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که معماری مسکونی تهران در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی، عرصه‌ای برای تقابل و تعامل ناقص میان سنت، مدرنیته و نوسازی بوده است. این یافته‌ها با دیدگاه‌های نظری که معماری معاصر ایران را حاصل فرآیندی ناتمام و گسسته می‌دانند، هم‌راستاست (1, 9). در عین حال، پژوهش حاضر با تمرکز بر خانه‌های مسکونی، نشان می‌دهد که پیامدهای این فرآیند بیش از هر چیز در مقیاس زیست روزمره و تجربه فضایی ساکنان قابل مشاهده است؛ نکته‌ای که در برخی مطالعات کلان‌نگر کمتر مورد توجه قرار گرفته بود (16, 36). بنابراین، نتایج این پژوهش می‌تواند به تعمیق فهم نظری از تحولات معماری معاصر تهران و بازاندیشی در مسیرهای آینده طراحی مسکن یاری رساند (29, 30).

این پژوهش با وجود تلاش برای انتخاب نمونه‌های شاخص، به دلیل ماهیت کیفی و محدود بودن تعداد نمونه‌ها، امکان تعمیم کامل نتایج به تمامی خانه‌های مسکونی تهران را ندارد. همچنین، تمرکز بر تحلیل کالبدی و فرآیند طراحی، موجب شد برخی ابعاد اجتماعی و تجربیات زیسته ساکنان به‌صورت مستقیم بررسی نشود. محدودیت دسترسی به اسناد کامل برخی بناها و تغییرات صورت‌گرفته در آن‌ها طی زمان نیز از دیگر محدودیت‌های پژوهش محسوب می‌شود.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با ترکیب رویکردهای کیفی و کمی، به بررسی تجربه زیسته ساکنان خانه‌های معاصر تهران بپردازند. همچنین، گسترش دامنه مطالعات به سایر مناطق شهری و مقایسه تهران با دیگر شهرهای ایران می‌تواند به غنای نتایج بینجامد. بررسی تأثیر سیاست‌های شهری و مقررات ساخت‌وساز بر فرآیند طراحی مسکن نیز از دیگر مسیرهای پژوهشی پیشنهادی است.

ضروری است در سیاست‌گذاری‌های مسکن، کیفیت فضایی و هویتی خانه‌های مسکونی در کنار ملاحظات اقتصادی مورد توجه قرار گیرد. بازنگری در آموزش معماری با تأکید بر پیوند معنا، فرم و فضا و تقویت نگاه بومی در فرآیند طراحی می‌تواند به ارتقای کیفیت معماری مسکونی کمک کند. همچنین، کنترل سوداگری و تقویت نقش نهادهای حرفه‌ای در فرآیند ساخت‌وساز، از الزامات بهبود سیمای مسکونی شهر تهران است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

خلاصه مبسوط

Extended Abstract

Introduction

Contemporary Iranian architecture, particularly in Tehran, represents a complex and often fragmented process of transformation shaped by encounters with modernity, political centralization, economic restructuring, and shifting cultural identities. Tehran, as the political and socio-economic core of Iran, became the primary arena in which architectural experimentation, imitation, resistance, and adaptation unfolded throughout the twentieth century (2). Residential architecture, more than any other building type, reflects these transformations at the level of everyday life, as it embodies changing spatial practices, social relations, and design ideologies (6).

The decades between the 1330s and 1350s constitute one of the most decisive periods in the formation of Tehran's contemporary architectural identity. During this time, the consolidation of state power, rapid urbanization, rising oil revenues, and accelerated modernization policies reshaped the physical and social structure of the city (7). Architecture increasingly became a vehicle for expressing progress, modernity, and alignment with Western models, often at the expense of indigenous spatial logic and cultural continuity (9). Scholars have emphasized that this encounter with modernity was not merely technical or stylistic but deeply ideological, influencing architectural thought, education, and design processes (4, 5).

In the 1330s, residential architecture in Tehran was largely shaped by the principles of early modernism and the International Style, emphasizing functionalism, simplicity, and abstraction (10). While these principles introduced new construction

technologies and spatial efficiencies, they also disrupted traditional Iranian concepts of privacy, hierarchy, and climate responsiveness (11). By the 1340s, the dominance of high modernism intensified formal complexity and monumentality, often resulting in stylistic ambiguity and spatial rigidity (1). In response, the 1350s witnessed the emergence of modern regionalism and neo-traditional tendencies, which sought to reintroduce Iranian spatial and geometric elements within a modern framework (12, 13).

Despite these shifts, numerous studies argue that such efforts remained fragmented and largely formalistic, failing to reconstruct the deeper spatial and symbolic foundations of traditional Iranian architecture (15, 31). Theoretical investigations into form, space, and design processes suggest that architectural quality depends on the integration of meaning, spatial logic, and cultural context rather than mere stylistic references (19, 20). Consequently, examining residential houses from this period provides a critical lens through which the evolution of architectural paradigms, design thinking, and spatial experience in Tehran can be understood (17, 18).

This extended abstract explores how residential architecture in Tehran between the 1330s and 1350s reflects broader transformations in architectural paradigms, focusing on changes in form, space, and the design process within the context of Iranian modernity (22, 37).

Methods and Materials

This study adopted a qualitative research approach based on architectural case studies and interpretive–analytical analysis. Nine residential houses constructed in Tehran between the 1330s and 1350s were selected as representative samples from three distinct decades. The selection criteria included architectural significance, integrity of the original design, and relevance to dominant architectural trends of each decade.

Primary materials consisted of architectural drawings, site photographs, historical documentation, and descriptive records related to each house. The analysis focused on three main dimensions: form (geometry, massing, façade articulation), space (spatial organization, private–public hierarchy, interior–exterior relationships), and the architectural design process (design paradigms, influencing factors, and conceptual orientation).

Each case was examined individually and then comparatively across decades to identify patterns of continuity and transformation. The analytical framework allowed for tracing shifts in architectural paradigms and correlating them with broader socio-cultural and ideological changes.

Findings

The findings reveal a clear chronological transformation in Tehran’s residential architecture across the three decades. In the 1330s, houses predominantly exhibited characteristics of early modernism, including cubic geometries, planar façades, minimal ornamentation, and functional spatial layouts. Design strategies emphasized efficiency and rational organization, often resulting in the abandonment of traditional spatial hierarchies and climatic adaptations.

During the 1340s, residential architecture became more complex in form and scale. Buildings showed increased verticality, compositional fragmentation, and experimentation with materials. However, this period also demonstrated significant stylistic inconsistency, as modernist principles were applied without a coherent theoretical foundation. Spatial organization became more rigid, with clearer separations between private and public zones but reduced spatial flexibility.

In the 1350s, a noticeable shift toward modern regionalism emerged. Some houses incorporated Iranian–Islamic geometric patterns, courtyards, and localized material palettes within modern structural systems. While these elements signaled a renewed interest in identity, their application was often superficial, limited to façades or symbolic references rather than holistic spatial integration.

Across all decades, the data indicate an increasing commercialization of residential architecture. Houses gradually transformed from culturally embedded living environments into market-oriented commodities. This shift corresponded with declining attention to spatial quality, human scale, and environmental responsiveness.

Discussion and Conclusion

The results demonstrate that residential architecture in Tehran between the 1330s and 1350s underwent a gradual but unstable transition from modernist innovation to modernity and, eventually, one-sided modernization. This trajectory reflects a broader condition of architectural discontinuity, in which imported paradigms replaced indigenous spatial logic without achieving meaningful synthesis.

The early adoption of modernism introduced technical advancements but weakened the cultural and environmental foundations of residential design. High modernism intensified this rupture by prioritizing form and symbolism over lived spatial experience. The subsequent turn toward regionalism represented a critical response, yet it largely failed to reconstruct the deeper conceptual structures of Iranian architecture.

A central finding is the transformation of the architectural design process itself. Over time, design thinking shifted from experience-based, culturally grounded approaches toward abstract, market-driven, and formally oriented strategies. This shift altered the role of the architect, reduced the significance of spatial meaning, and contributed to the loss of residential identity.

The study concludes that the architectural challenges observed in contemporary Tehran are rooted in this historical period, where incomplete engagement with both tradition and modernity produced fragmented outcomes. Understanding these transformations provides essential insights for rethinking future residential design, emphasizing the reintegration of spatial meaning, cultural continuity, and human-centered design principles.

Ultimately, residential houses from the 1330s to the 1350s serve as critical evidence of how architectural paradigms, socio-political forces, and design processes interact to shape the lived environment, highlighting the necessity of a more integrated and context-responsive approach to contemporary architecture.

References

1. Ghobadian V. Stylistics and Theoretical Foundations of Contemporary Iranian Architecture. Tehran: Fekre No Publications; 2021.
2. Bani-Masoud A. Contemporary Architecture of Iran: From 1925 to the Present. Tehran: Kasra Books; 2021.
3. Rajabi P. Iranian Architecture in the Pahlavi Era. Tehran: Iranology Research Center, National University of Iran (Naqsh-e Jahan Press); 1976.
4. Jahanbegloo R. Iran and Modernity: Conversations with Iranian and Foreign Scholars on Iran's Encounter with Modern Achievements. Tehran: Goftar; 2001.
5. Mirsepasi A. Intellectual Discourse and the Politics of Modernization: Reflections on Iranian Modernity. Tehran: Tarhe No; 2005.
6. Rybczynski W. Home: A Short History of an Idea: Penguin Books; 1978.
7. Behnam J. History of Modern Architecture. Tehran: Nirestan Consulting Engineers; 1996.
8. Etesam I. A Comparative Study of Contemporary Architecture and Urban Planning in Iran and Europe. Tehran: Cultural Heritage Organization; 1995.
9. Ansari HR. An Analysis of Contemporary Iranian Architecture. Tehran: Sabzan Publications; 2020.
10. Ching FDK. Architecture: Form, Space, and Order. Tehran: University of Tehran Press; 1999.
11. Asgari N. A Look at Iranian Architecture Through History: From the Beginning to the Qajar Period. Tehran: Marlik Publications; 2015.
12. Bavar S. A Look at the Emergence of New Iranian Architecture. Tehran: Faza Publishing; 2010.
13. Ardalan N. Pahlavi Architecture After World War II (Section 8: Architecture Entry) In Encyclopædia Iranica. Memar Magazine. 2001(15).
14. Ardalan N. The Building of Traditional Concepts in Iranian Architecture and Urbanism: Preliminary Studies. Tehran: Ministry of Housing and Development; 1971.
15. Hosseini A. Contemporary Iranian Architecture. Mashhad: Sokhan Gostar Publications; 2013.
16. Haeri Mazandarani MR. The Role of Space in Iranian Architecture. Tehran: Cultural Research Bureau; 2014.
17. Madanipour A. Design of Urban Space: University of Newcastle; 1996.

18. Rapoport A. The Human Aspects of Urban Form. New York: Pergamon Press; 1977.
19. Lawson B. How Designers Think: The Design Process Demystified. Tehran: Shahid Beheshti University Press; 2013.
20. Von Meiss P. Elements of Architecture: From Form to Place. Tehran: University of Tehran Press; 2004.
21. Rezaei M. Design Analogia: Reviewing Concepts and Paradigms in the Design Process of Contemporary Form and Space. Tehran: Islamic Azad University, Central Tehran Branch; 2014.
22. Safdarian G, Kowsari Haghighi H. Explaining the Position of Form in Contemporary Iranian Architecture. Tehran: Avval va Akhar Publications; 2017.
23. Salehi S. Decorative Elements in Tehran's Residential Architecture. Cultural-Artistic Journal. 2023;15(2):31-42.
24. Sepehri Moghadam M. Contemporary Architecture. Tehran: Iran University of Science and Technology (IUST) Press; 2005.
25. Heidari S. Research Methods in Architecture. Tehran: Fekre No Books; 2015.
26. Jonker J, Pennink B. The Essence of Research Methodology. Tehran: Loyeh Publishing; 2015.
27. Faizi M, Khak-Zand M. Analysis of Fifteen Works from Fifty Years of Contemporary Iranian Architecture. Tehran: Iran University of Science and Technology (IUST) Press; 2015.
28. Ching FDK. Architecture: Form, Space & Order. Hoboken, N. J.: John Wiley & Sons; 2007.
29. Cheng D. Form, Space and Order of Architecture. China: Tianjin University Publication; 2011.
30. Cherry E. Programming for Design. Tehran: Center for Urban and Architectural Studies and Research; 2009.
31. Memarian GH. A Journey Through the Theoretical Foundations of Architecture. Tehran: Soroush Danesh; 2007.
32. Iraj J, Norouz Borazjani V. Meaning in Contemporary Iranian Architecture After the Islamic Revolution. Tehran: Pars University Press; 2019.
33. Bermanian MR. The Social Architecture of Iranian Houses. Tehran: Avval va Akhar Publications; 2017.
34. Saei Arsi I, Saei Arsi A. Qualitative Research Methodology in Social Sciences. Qazvin: Caspian Danesh Publications; 2017.
35. Sheikh Zein-al-Din H. Form in Architecture. Culture and Art Journal. 1999(First Series).
36. Lang J. Creating Architectural Theory: The Role of the Behavioral Sciences in Environmental Design. Tehran: University of Tehran Press; 2004.
37. Safdarian G, Ashrafi N. Explaining Design Theory: A Look at the Architectural Design Process from A to Z. Tehran: Alborz (Kharazmi) University Jihad Press; 2020.